

سیر پژوهش در فرهنگ واژگان قرآنی

یکی از پروژه های تحقیقاتی که از سوی محققان واحد پژوهشهای دفتر تبلیغات اسلامی خراسان در حال اجرا است و در نخستین شماره این مجله به اجمال معرفی شد، تهیه فرهنگ واژگان قرآنی به زبان انگلیسی است.

در آن نوشته، اهداف و انگیزه ها و اصول کلی طرح، توضیح داده شد ولی به نظر رسید که تشریح بیشتر این پروژه تحقیقاتی، هم سایر محققان و مؤسسات و مراکز قرآن پژوه را با نوع تحقیق و اوجها و فرودهای آن آشنا می سازد وهم مجریان طرح با استفاده از آراء و انظار و نقدها و رهنمودهای اهل نظر، می توانند بر اتقان کار خویش بیفزایند.

از این رو سعی ما بر این است که در این نوشته، نمونه هایی را عرضه کنیم تا از نظر انطباق بامنابع و سازگاری با همایشها و ترکیبهای مختلف، مورد داوری قرار گیرد.

قبل از هرچیز به دو نکته باید توجه داشت:

۱- این طرح در صدد کشف وجوه معانی لغات قرآن است که در مباحث علوم قرآنی سابقه ای دیرین داشته و کتابهای متعددی همچون (وجوه قرآن) تفلیسی و (قاموس القرآن) دامغانی و... درباره آن به نگارش در آمده است، با این امتیاز که این طرح اولاً با اتکاء بر منابع تفسیری و لغوی معتبر صورت می گیرد بر خلاف کتابهای یاد شده که غالباً از این ویژگی برخوردار نیست و ثانیاً شالوده آن بر اساس آسان سازی ترجمه بنا شده است، امری که تاکنون سابقه نداشته و از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد. بنابراین این در ارزیابی و داوری آن باید به زمینه های اصل طرح و کاربرد آن در ترجمه توجه کرد.

۲- این فرهنگ به دو زبان فارسی و انگلیسی، منتشر خواهد شد، بدینجهت اجرای طرح دارای دو مرحله است مرحله نخست -تحقیق در مفاهیم واژه های قرآن و ترجمه و تبدیل آن به معادل‌های فارسی که این کار توسط گروه عربی انجام می پذیرد.

مرحله دوم-تحقیق در منابع انگلیسی و تبدیل معادل‌های داده شده به برابره‌های انگلیسی.

مراحل کار در گروه عربی

منابع. در آغاز جا دارد به فهرستی از منابع مورد استفاده گروه نظر افکنیم، تا درجه اهمیت و اعتبار آنها معلوم گردد و ارزیابی دقیقتری به دست آید.

منابع مورد استفاده ما به دودسته تقسیم می شود: (منابع تفسیری و منابع لغوی)

منابع تفسیری عبارتند از: تفسیر المیزان، مجمع البیان، الکشاف، روض الجنان، روح المعانی و تفسیر نمونه

منابع لغوی عبارتند از: ۱. مجمع الفاظ القرآن الکریم - تألیف مجمع اللغة العربیة ۲. المفردات فی غریب القرآن - تألیف راغب اصفهانی ۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم - تألیف آقای حسن مصطفوی ۴. قاموس قرآن - تألیف سید علی اکبر قرشی ۵. لغت نامه قرآن کریم ج ۱ - گرد آورنده محمود عادل ۶. لسان العرب - تألیف ابن منظور ۷. اقرب الموارد - تألیف الشرتونی ۸. معجم الفروق

اللغویة- تألیف ابی هلال العسکری- السید نور الدین الجزائری ۹. المنجد فی اللغة- تألیف لویس معلوف ۱۰. فرهنگ لاروس- تألیف دکتر خلیل الجرّ ترجمه دکتر حمید طیبیان ۱۱. لغت نامه دهخدا ۱۲. واژه های دخیل در قرآن مجید- تألیف دکتر فریدون بدره ای

در کنار این منابع لغوی و تفسیری از ترجمه های مختلف قرآن نیز برای معادل یابی فارسی و انتخاب رساترین و دقیق ترین واژه ها استفاده می شود که به عنوان نمونه می توان از ترجمه آقای مکارم و ترجمه آقای مجتبوی و ترجمه آقای فولادوند و فرهنگ نامه قرآنی، تهیه و تنظیم گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهشهای اسلامی که براساس نسخ خطی کهن و ترجمه های قدیمی قرآن مجید تدوین شده، یاد کرد.

تحقیق و پژوهش برای اکتشاف مفاهیم و وجوه معنایی واژه ها در مراحل متعدد صورت می گیرد. در ابتدا میزان کاربرد هر لفظ با مشتقات آن، براساس المعجم المفهرس بررسی اجمالی می شود. در این مرحله سعی بر این است که تعداد موارد استعمال واژه، بدون در نظر گرفتن نوع و کیفیت کاربرد آن، مشخص شود.

در مرحله بعد، واژه ها از جهت همایش و نحوه ترکیب با واژه های دیگر دسته بندی و تفکیک می شود مثلاً واژه (الخلو) که در شکل فعلی و اسمی اش مجموعاً ۲۸ بار در قرآن بکار رفته است از نظر انتساب یا ترکیبی که با واژه های دیگر در آیات مختلف دارد به موارد زیر تجزیه می شود:

۱. ارتباط واژه (الخلو) با: واژه (الامّة) در آیاتی چون: (تلك امة قد خلت) بقره/ ۱۳۴

۲. (السنة) در آیاتی چون: (سنة الله التي قد خلت في عباده) مؤمن / ۸۵

۳. (الرسول) در آیاتی مانند: (وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل) مائده / ۷۵

۴. (اليوم) مثل آیه: (كلوا و اشروبا هنيئاً بما اسلفتم في الايام الخالية) حاقه / ۲۴

۵. (الأرض) در آیه: (واذا الأرض مدت و ألفت مافيها و تخلت) انشقاق / ۳ و ۴

۶. انتساب به شخص در آیاتی چون: (اذا خلا بعضهم الى بعض) بقره / ۷۶

۷. (الوجه) مانند آیه: (يخل لكم وجه ابیکم) یوسف / ۹

۸. (السبیل) در آیه: (فان تابوا و اقاموا الصلاة و اتوا الزكاة فخلوا سبیلهم) توبه / ۵

۹. (النذیر) در آیه: (و قد خلت النذر من بین یدیه و من خلفه) احقاف / ۲۱

۱۰. (المثل) در آیه: (وقد خلت من قبلهم المثلات) رعد / ۶

پس از بدست آمدن ترکیبهای مختلف واژه در آیات، گرچه با مقایسه و تحلیل آنها این تصور برای محقق پدید می آید که وجوه معنایی واژه به تعداد ترکیبها و همایشها، متعدد و متفاوت نیست؛ زیرا متعلقات واژه (الخلو) در ترکیبهای متعدد، شباهتهای زیادی با یکدیگر دارند که می تواند زمینه وحدت مفهومی برای واژه فراهم کند. با این همه، مقام تحقیق و تدقیق اقتضاء دارد که پژوهشگر تمام موارد یاد شده را بررسی کند تا موردی از وجوه یاد شده فرو گذار نشود.

تحقیق در منابع

مرحله بعد، تحقیق در منابع است. در این مرحله پژوهشگر واژه را با تمام همایشها و ترکیبهایش در منابع موجود بررسی کرده و مفهوم لغوی و تفسیری آن را یادداشت می کند.

پس از جمع آوری آرا و نظریات مختلف در زمینه مفهوم واژه در تک تک ترکیبها، تحقیق به یکی از دو شیوه دنبال می شود: الف. در صورتیکه همه منابع در مفهوم واژه توافق داشته باشند بدون هیچگونه مشکلی مرحله چهارم آغاز شده و به معادل یابی واژه در فارسی پرداخته می شود. ب. در صورت اختلاف منابع در مفهوم واژه و دشوار شدن انتخاب، هرگاه یک مفهوم دارای اکثریت آرا باشد همان مفهوم به عنوان معنی واژه انتخاب می شود و اگر تعداد آرا مساوی باشد هر دو یا چند مفهوم بدون گزینش و بدون استثنا، ثبت می شود.

در بخش نمونه ها بعضاً به این گونه موارد اشاره خواهیم داشت.

مشکل دیگری که معمولاً در این مرحله رخ می نماید، اجمال و تشتت تعبیری است که در معنای یک لغت به کار رفته است، گاه مفهوم واژه، با یک کلمه بیان می شود مثلاً گفته می شود: الاذن: العلم یا الاذن: الأمر، و گاهی نیز معنی یک واژه با یک جمله یا سطر بیان می شود، که در این صورت بدست آوردن مفهوم، نیاز به تحلیل عبارت و تلخیص آن در یک کلمه یا دو کلمه مرکب دارد؛ به عنوان نمونه:

الف. الابلاس (ویوم تقوم الساعة یبلس المجرمون) روم/ ۱۲

در کتابهای لغوی؛ در ذیل واژه یادشده این تعبیرات آمده است:

۱. صحاح اللغة: ابلس من رحمة الله: یئس، ومنه سمی ابلیس وکان اسمه عزازیل. والابلاس: ایضاً الانکسار و الحزن، یقال ابلس فلان اذا سکت غمماً.

۲. مقاییس اللغة: بلس: اصل واحد... فالاصل الیأس، یقال ابلس، اذا یئس. ومن ذلك اشتق اسم ابلیس کأنه یئس من رحمة الله، ومن هذا الباب: ابلس الرجل: سکت.

۳. معجم الفاظ القرآن الکریم: ابلس، یبلس، ابلاسا یأتی لمعان متقاربة متلازمة منها: حزن و تحیر و یئس و سکت غمماً و انقطع فی حخته و اسم الفاعل منه مبلس و جمعه مبلسون.

۴. مفردات: الابلاس الحزن المعترض من شدة الیأس... و لما کان المبلس کثیراً ما یلزم السکوت و ینسی ما ینسیه، قیل ابلس فلان اذا سکت و اذا انقطعت حخته.

۵. کشاف: الابلاس ای یبقی یائساً ساکتاً متحیراً یقال ناظرته فابلس اذا لم ینبس و یئس من أن یحتج.

۶. مجمع البیان: الابلاس الیأس من الخیر، وقیل هو التّحیر عند لزوم الحجّة ای یوم تقوم القیامة ییأس الکافرون من رحمة الله تعالی و نعمه الّتی یفیضها علی المؤمنین، وقیل یتحیرون و تنقطع حججهم بظهور جلائل آیات الآخرة.

۷. المیزان: والابلاس الیأس من الله.

۸. ابوالفتوح: نومید شوند گنه کاران... در معنی اول خلاف کردند، مجاهد گفت: حزین و اندوهناک باشند، ابویحیی گفت: رسوا شوند، قتاده و مقاتل و کلبی گفتند: نومید شوند، ابن زید گفت: مبلس آن باشد که بلا به او فرود آید، فرأ گفت: منقطع الحجّة، ابوعبیده گفت: پشیمان ب اشند.

۹. نمونه: یبلس از ابلاس در اصل به معنی غم و اندوهی است که از شدت یأس و نومیدی دست می دهد. بدیهی است اگر چیزی که انسان از آن ناامید می شود امری ضروری نباشد نومیدیش مهم

نیست اما غم و اندوه نشان می دهد که در این موارد از یک امر ضروری نومید شده است لذا بعضی از مفسران ضروری بودن را جزء ماده ابلاس می دانند.

۱۰. روح المعانی: یسکتون و تنقطع حجتهم.

با ملاحظه این گونه گونی تعبیرات و اختلاف نقطه نظر منابع مزبور در مفهوم واژه ابلاس، آشکار می گردد که بدست آوردن مفهوم مورد نظر در آیه کریمه و معادل دقیق آن در فارسی، چقدر دشوار و مستلزم صرف وقت است. گروه تحقیق پس از جمع آوری آرای مزبور و مقایسه آنها با نظریات مطرح شده در رابطه با واژه مبلسون در آیه (زخرف ۷۵) سرانجام به این نتیجه دست می یابد که واژه (ابلاس) به معنی (به شدت مأیوس شدن) می باشد، با این خصوصیت که شدت یأس، موجب غم و اندوه و سبب سکوت و بازماندن از جواب گردد!

با این کار سعی شده است که علاوه بر ارائه معادل فارسی، زوایا و خصوصیات کاربردی و مفهومی لفظ نیز توضیح داده شود تا مترجم و یا به کاربرنده واژه با بینایی و بصیرت بیشتری آن را مورد استفاده قرار دهد.

ب. الاستدرج (سنستدرجهم من حیث لا یعلمون). اعراف ۱۸۲/

در رابطه با این واژه منابع لغوی و تفسیری، عبارات زیر را آورده اند:

۱. مفردات: و قوله (سنستدرجهم من حیث لا یعلمون) قیل معناه سنطویهم طی الكتاب عبارة عن اغفالهم... و قیل سنستدرجهم معناه نأخذهم درجة فدرجة و ذلك ادناؤهم من الشئ شيئاً فشيئاً

۲. معجم الفاظ القرآن الکریم: استدرجه يستدرجه استدرجاً: استفعال من الدرجة بمعنى الاستصعاد او الاستنزال درجة بعد درجة ويستعمل في المكر والخديعة و الاملاء قليلاً الى ما يهلك. واستدرج الله لعبده: أن يوليه من النعم او يملئ له في المؤاخذه فتلهيه النعمة او يتمادي في غيّه و يأخذه الله بالهلاك و هو في غفلة.

۳. کشف: ومعنى (سنستدرجهم) سنستدينهم قليلاً قليلاً الى ما يهلكهم و يضاعف عقابهم.

۴. مجمع البيان: الاستدرج اصله من الدرجة وهو أن يؤخذ قليلاً قليلاً... و قيل اصله من الدرج الذي يطوى فكأنه منزلة بعد منزلة... (سنستدرجهم من حیث لا یعلمون) الى الهلكة حتى يقعوا فيه بغته... و قيل يجوز أن يريد عذاب الآخرة ای نقرّبهم اليه درجة درجة الى ان يقعوا في ه و قيل هو من المدرجة وهي الطريق... ای سنأخذهم من حیث لا یعلمون ای طریق سلکوا... و قيل أنه من الدرج ای سنطویهم في الهلاك و نرفعهم عن وجه الأرض.

۵. الميزان: الاستدرج: الاستصعاد او الاستنزال درجة فدرجة و الاستدناء من امر او مكان و قرينة المقام تدلّ على ان المراد به هنا الاستدناء من الهلاك اما في الدنيا أو في الآخرة.

۶. ابوالفتوح: بگیریم... عطا گفت مکر کنیم... کلبی گفت: اعمالشان مزین کنیم ایشان را تا وقت هلاکشان، ضحاک گفت: معنی آن است که هر گه که ایشان معصیتی نو کنند من ایشان را نعمتی نودهم، خلیل احمد گفت: عمرایشان در نوردم بر غفلت ایشان، ابو عبیده گفت: بگیریم ایشان.

۷. نمونه: تدریجاً... گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد... به طوری که اهل لغت گفته اند استدرج دو معنی دارد یکی آنکه چیزی را تدریجاً بگیرند... معنی دیگر (استدرج) پیچیدن است... ولی با دقت روشن می شود که هر دو به یک مفهوم کلی و جامع یعنی (انجام تدریجی) باز می گردد. از تعبیرها و عبارتهای که در منابع آمده است، کاملاً پیدا است که مفسران در صدند تا مفهوم لغوی واژه را به نحوی بر مفهوم آن در فرهنگ قرآنی تطبیق کنند، از این رو علاوه بر ذکر مفهوم لغوی واژه از (استدرج الهی) که در فرهنگ قرآنی مفهوم خاصی دارد، سخن می گویند و همین جمع بین مفهوم لغوی و مفهوم دینی، باعث می گردد که مؤلفه دیگری در مفهوم قرآنی آن ملاحظه شود و در این صورت بیان مفهوم در قالب یک واژه، کار ناممکن به نظر می رسد بنابراین با جمع بندی آرا و نظریات، به این نتیجه می رسیم که در انعکاس مفهوم واژه استدرج در قرآن کریم (به تدریج به هلاکت و نابودی کشاندن) را انتخاب کنیم اما از آنجا که شکل عینی عمل را نتوانستیم در تعبیر بیاوریم در توضیحات می افزائیم: استدرج نوعی عذاب الهی است که از طریق نعمت دادن به ناسپاسان و گناهکاران صورت می گیرد زیرا آنان بادستیابی به نعمت فزونتر، بیش از پیش ناسپاسی می کنند و مستحق کیفر بیشتر و هلاکت می شوند.

ج- الحرص (و ما اکثر الناس و لو حرصت بمؤمنین) یوسف / ۱۰۳

عبارات منابع در رابطه با این واژه از قرار ذیل است:

۱. مصباح اللغة: و حرص علیه حرصاً من باب ضرب اذا اجتهد و الاسم الحرص. و حرص علی الدتیا من باب ضرب ایضاً و من باب تعب لغه اذا رغب رغبه مذمومه فهو حریص و الجمع الحراص.
۲. مقائیس اللغة: الحرص اصلان احدهما الشق و الآخر الجشع... و أما الجشع و الافراط فی الرغبه فیقال حرص اذا جشع یحرص حرصاً فهو حریص.
۳. مفردات: الحرص فرط الشره و فرط الاراده.
۴. معجم الفاظ القرآن الکریم: حرص علی الشئ یحرص و حرص یحرص حرصاً: اشتدت رغبته فیهِ و عظم تمسکه به فهو حریص و افعال التفضیل منه أحرص.
۵. کشاف: (ولو حرصت) و تهالکت علی ایمانهم. در آیه ۳۷ سوره نحل: ان تحرص بفتح الرء و هی لغیه.

۶. مجمع البیان: الحرص طلب الشئ باجتهاد فی اصابته... ای و لیس اکثر الناس بمصدقین و لو حرصت علی ایمانهم و تصدیقهم و اجتهدت فی دعائهم الیه و ارشادهم الیه... .

۷. ابوالفتوح: و حرص طلب چیز باشد بغایت اجتهاد... یعنی تو این ابلاغ جهد و افراغ وسع در دعوت برای آن می کنی... .

۸. المیزان: حرصت و أحببت.

۹. نمونه: اصرار کنی... تعبیر به حرص دلیل بر علاقه و ولع شدید پیامبر(ص) به ایمان مردم بود ولی چه سود تنها اصرار و ولع او کافی نبود... .

چنانکه پیداست منابع یاد شده علاوه بر این که غالباً تعریف واژه را به صورت جمله ای و مفصل آورده اند، در اینکه عنصر اصلی در مفهوم واژه مورد نظر، اراده و خواست است یا عمل و اجتهاد،

اختلاف نظر دارند. با توجه به بار مثبت واژه در آیه و با توجه به واقعیت دعوت پیامبر(ص) که صرفاً در میل و اراده باطنی خلاصه نمی شد بلکه به تعبیر ابوالفتوح ابلاغ جهد و افرار وسع نیز داشت و با نظر به اینکه منبعی مانند مصباح اللغه به لحاظ تعدد همایش واژه، مفاهیم متعددی با بارهای مثبت و منفی برای آن آورده است، چنین نتیجه گرفته می شود که معنی واژه در آیه فوق عبارت است از: (باسعی و اشتیاق در پی چیزی بودن) که هم بر عنصر خواست تکیه دارد و هم بر عنصر عمل. هرچند این واژه در آیه دیگری که بار منفی دارد (ولتجدتھم احرص الناس علی حیاة.) بقره ۹۶/ (آزمندترین) ترجمه می شود.

این واژه ها و موارد دیگری چون (التحرّف) در آیه: (ومن یولھم یومئذ دبره الا متحرّفاً لقتال) انفال ۱۶/

و(الشیاب) در آیه: (فلیس علیھنّ جناح أن یضعن ثیابھنّ) نور ۶۰/ و(الأدهی) در: (الساعة أدهی و أمر) قمر/ ۴۶... همگی نشان دهنده نبودن تعبیرات و تعریفات و در نتیجه دشواری دست یابی به مفهوم درست و معادل دقیق است.

معادل یابی برای واژه های قرآنی

پس از تحقیق در منابع وبه دست آوردن مفهوم واژه، مرحله معادل یابی فرا می رسد که در انتقال دقیق مفاهیم اهمیتی همسان شناخت مفهوم لغوی واژه دارد.

در این مرحله برای مفهوم دریافت شده از منابع لغوی و دینی، تعبیر رسا و گویایی از واژه های فارسی جستجو و شناسایی و انتخاب می شود.

ناگفته پیداست که یافتن برابری مناسب فارسی برای واژه های عربی با توجه به غنای زبان عربی کار بسیار دشواری است زیرا محدودیت نسبی واژگان معمول و رایج زبان پارسی، گاه پیدا کردن یک معادل تک واژه ای را، مشکل و گاهی ناممکن می سازد، با این حال گروه تحقیق می کوشد از بررسی معادل های قدیم و جدید، آن را که مناسبترین است انتخاب کند. واگر برای واژه عربی، واژه دقیق فارسی شناسایی نشد، در ذیل واژه، خصوصیات مفهومی آن در یک سطر یا کمتر و بیشتر توضیح داده می شود.

شناسایی مترادفها و متضادها

پس از معادل یابی و انتخاب واژه مناسب، نوبت به شناسایی مترادفها و متضادهای واژه می رسد. در این مرحله، تمام واژه هائی که اشتراک معنایی یا تضاد مفهومی با واژه ثبت شده دارد، به عنوان مترادف و متضاد یادآوری می شود. البته معیار در تعیین اشتراک یا تضاد دو مفهوم، خود آیات قرآن و نحوه کاربرد واژه ها در آن است و نه صرفاً کتابهای لغت!

به عنوان نمونه واژه(اخلاص) در آیه: اخلاص الی الارض اعراف/ ۱۷۶ مترادف با واژه (تثاقل) در آیه: (اثاقلتم الی الارض.) توبه/ ۳۸ شناخته می شود چون بار مفهومی واحد در موضوع قرآنی دارد در حالیکه از نظر لغت این دو واژه چندان نقطه مشترکی با هم ندارند.

همایش واژه ها

علاوه بر شناسایی مترادفها و متضادها، همایش هر واژه نیز مورد توجه ما می باشد.

مقصود از (همایش) ترکیب دو واژه با هم است بگونه ای که در فرهنگ قرآن ترتیب خاص و یا مفهوم و یا مصداق معینی ایجاد کرده باشد مثلاً دو واژه حق و باطل یک همایش ترتیبی درقرآن دارند یعنی همیشه وقتی آیندو با هم بکار رفته است در ابتداء کلمه حق ذکر شده و سپس کل مه باطل و این ترتیب توجه خاص مترجم را می طلبد وهمین طور ترتیب اللیل والنهار، الذکر و الانثی، الاول والاخر و... یا مثلاً همایشهای تصعیر الخد، خفض الجناح، ثنی العطف هریک مفهوم کنایی ویژه و همایشهایی چون البلد الامین، امام مبین و غیره علی رغم عمومیت مف هومی، مصادیق معینی در فرهنگ قرآن دارند.

نمونه ها

پس از معرفی اجمالی جریان کار و شیوه اجرای طرح، نمونه هائی از تلاش انجام شده را ارائه می کنیم با این توضیح که سعی شده است واژه های ساده تری انتخاب شود تا اگر احیاناً برای ارزیابی صحت و سقم کار به منابع مراجعه شد دست یابی به مفاهیم داده شده سهل باشد.

۱. بن: ا ت ی واژه : الاتیان نوع واژه: مصدر جمع و مفرد:

وجوه معنایی:

الف. آمدن . ولا علی الذین اذا ما اتوک لتحملهم. ۹۲/۹

ب. رسیدن . هل أتاک حدیث موسی. ۹/۲۰

ج. نزدیک شدن . أتى امر الله فلا تستعجلوه. ۱/۱۶

د. انجام دادن . و تأتون فی نادیکم المنکر. ۲۹/۲۹

هـ داخل شدن . وأتوا البیوت من ابوابها. ۱۸۹/۲

و. آهنگ کردن . فاتاهم الله من حیث لم یحتسبوا. ۲/۵۹

ز. به جا آوردن . ولایأتون الصلاة الا وهم کسالی. ۵۴/۹

متضادها:

الذّهاب (ذهب) ۸۷/۶ معنی اول

البعء (مبعدون) ۱۰۱/۲۱ معنی سوم

الخروج (خرج) ۱۱/۱۹ معنی پنجم

مترادفات:

المجئ (جاء) ۶۱/۶ معنی اول

الوصل (یصل) ۱۳۶/۶ معنی دوم

القرب (تقرب) ۴۳/۴ معنی سوم

الفعل (فعل) ۱۵۵/۷ معنی چهارم

الدخول (دخل) ۳۷/۳ معنی پنجم

همایش:

الاتیان + ب(اتی + ب)= آوردن ۳۹/۳۷

الاتیان + علی (اتی + علی) = گذشتن بر ۱/۷۶

مشتقات:

أتی ۱/۱۵ فعل ماضی

یأتی ۱۱۱/۱۶ فعل مضارع

آت ۱۳۴/۶ اسم فاعل

مأتی ۶۱/۱۹ اسم مفعول

أئت ۲۵۸/۲ فعل امر

توضیحات:

۱. این واژه در اصل به معنی (آسان آمدن) است.

۲. مفهوم پنجم در آیه فوق کنایه از (امور را از راههای صحیح انجام دادن) نیز هست.

۳. مفهوم هفتم در آیه ۲۶/۱۶ کنایه از (ویران کردن) است و در آیه فوق (۲/۵۹) کنایه از (عذاب کردن) است.

۴. این واژه در آیه ۲۲۲/۲ معنی کنائی (مقاربت کردن) دارد.

۲. بن: ا م م واژه: الامّ نوع واژه: اسم جمع و مفرد: مفرد

وجوه معنایی:

الف: مادر

مادر (حقیقی). واوحینا الی ام موسی. ۷/۲۸

مادر (رضاعی). و امهاتکم اللاتی أرضعنکم. ۲۳/۴

مادر (معنوی). و ازواجه امهاتهم. ۶/۳۳

ب. مأوی (پناهگاه) فامّه هاویّه. ۹/۱۰۱

ج. اصل و اساس هنّ امّ الكتاب. ۷/۳

متضادّها:

الفرع ۲۴/۱۴ معنی سوّم

مترادفات:

المأوی ۱۶۲/۳ معنی دوّم

الاصل ۲۴/۱۴ معنی سوّم

همایش:

امّ القری = مکة ۹۲/۶ امّ الكتاب = لوح محفوظ ۴/۴۳

توضیحات:

کاربرد سوّم مفهوم اوّل اختصاص به همسران پیامبر دارد و از لحاظ شرعی آثاری چون حرمت نکاح و وجوب حفظ حرمت دارد.

۳. بن: ا ه ل واژه: ال اهل نوع واژه: اسم-صفت جمع و مفرد: مفرد جمع

وجوه معنایی:

الف. همسر(زن). اذ قال موسی لاهله. ۷/۲۷

ب. خانواده. اطعام عشرةً مساکین من اوسط ما تطعمون أهلیکم. ۸۹/۵

ج. ساکنان. وارزق اهله من الثمرات. ۱۲۶/۲

د. پیروان. مایوّد الذین کفروا من اهل الكتاب. ۱۰۵/۲

هـ مالک. فانکحوهنّ باذن اهلهنّ. ۲۵/۴

و. سزاوار و شایسته. هو اهل التّقوی و اهل المغفرة ۵۶/۲۴

مترادفات:

الآل ۵۹/۱۵ معنی دوّم

المولی ۷۶/۱۶ معنی پنجم

الحقیق ۱۰۵/۷ معنی ششم

همایش:

اهل الكتاب = یهودیان ۷۲/۳ و مسیحیان ۶۵/۵

اهل البيت درآیه ۳۳/۳۳ = اهل بیت رسالت (محمد(ص)، علی(ع)، فاطمه(ع)، حسن(ع)، حسین(ع))

۴. بن: ا خ ذ واژه: الاتخاذ نوع واژه: مصدر جمع و مفرد:-

وجوه معنایی:

الف. گرفتن. لوشئت لتّخذت علیه اجراً. ۷۷/۱۸

ب. ساختن. واتّخذ قوم موسی من بعده من حلّیهم عجلأً جسداً. ۱۴۸/۷

ج. قرار دادن. اتّخذوا ایمانهم جُنّةً. ۱۶/۵۸

د. برگزیدن. واتّخذ من الملائلة اناثاً. ۴۰/۱۷

هـ معبود قرار دادن. ثمّ اتّخذتم العجل من بعده. ۵۱/۲

متضادها:

الاعطاء (أعطى) ۳۴/۵۳ معنی اول
الخراب ۱۱۴/۲ معنی دوّم

مترادفات:

القبض (قبضت) ۹۶/۲۰ معنی اول
الصنع (صنعوا) ۱۶/۱۱ معنی دوم
الجعل (جعل) ۸/۳۹ معنی سوّم

مشتقات:

اتخذ ۱۱۶/۲ فعل ماضی
یبتخذ ۱۶۵/۲ فعل مضارع
متخذ ۵۱/۱۸ اسم فاعل
اتخذوا ۶/۳۵ امر

۵. بن: ا ج ر واژه: الاجر نوع واژه: اسم جمع و مفرد: مفرد

وجوه معنایی:

الف. مزد. لیجزیک اجرما سقیت لنا. ۲۵/۲۸
ب. مهریه. وآتوهنّ اجورهنّ بالمعروف. ۲۵/۴
ج. پاداش. وسوف یؤت الله المؤمنین اجراً عظیماً. ۱۴۶/۴

مشتقات:

اجور ۵۷/۳ جمع

توضیحات:

۱. واژه اجر در مورد پاداش کار استفاده می شود چه در دنیا باشد و چه در آخرت اما اجرة فقط در مورد پاداش دنیوی بکار می رود.

۲. اجر تنها در مورد نفع و سود به کار می رود بر خلاف واژه جزاء که در مورد ضرر نیز استفاده می شود.

۳. واژه اجر در جائی بکار می رود که پیمان و تعهدی قبلی وجود داشته باشد بر خلاف جزاء.

۴. در بسیاری از آیات این واژه به صورت نکره آمده است که دلالت بر تعظیم و اهمیّت آن می کند.

۶. بن: د ر ج واژه: الاستدراج نوع واژه: مصدر جمع و مفرد:-

وجوه معنائی:

الف. به تدریج به هلاکت و نابودی کشاندن. (سنستدرجهم من حیث لایعلمون). ۱۸۲/۷

مشتقات:

نستدرج ۴۴/۶۸ فعل مضارع

توضیحات: استدراج نوعی عذاب الهی است که از طریق نعمت دادن به ناسپاسان و گناهکاران، صورت می گیرد. زیرا آنان با دستیابی به نعمت فزونتر، بیش از پیش ناسپاسی می کنند و مستحقّ کیفر بیشتر و هلاکت می شوند.

۷. بن: ا ل ه واژه: الله (جلّ جلاله) نوع واژه: اسم (علم) جمع و مفرد:-

وجوه معنائی:

الف. الله (جلّ جلاله) (اسم خاص خداوند تبارک و تعالی است). قل هو الله أحد. ۱/۱۱۲

مشتقات:

اللهمّ ۲۶/۳ (شکل ندائی) = بارالها، بارخدا یا

توضیحات:

این واژه از آنرو که متضمن تمام صفات کمالیه خداوند است، به عنوان اسم اعظم الهی شناخته شده و جز بر خداوند بر هیچ موجود دیگری اطلاق نمی شود.

۸. بن: ا ن ث واژه: الانثی نوع واژه: اسم (صفت) جمع و مفرد: مفرد

وجوه معنائی:

الف. بت. ان یدعون من دونه الاّ انا. ۱۱۷/۴

ب. زن. من عمل صالحاً من ذکر او انثی. ۹۷/۱۶

ج. دختر. و اذا بشر احدهم بالانثی. ۵۸/۱۶

د. ماده (مقابل نر). انه خلق الزوجین الذکر و الانثی. ۴۵/۵۳

متضادها:

الذکر ۴۵/۵۳ معنی چهارم

مترادفات:

الصنم(اصنام) ٣٥/١٤ معنى اوّل

الوثن(اوثنائاً) ١٧/٢٩ معنى اوّل

الامرأة ٥٠/٣٣ معنى دوّم

الابنة ١٢/٦٦ معنى سوّم

مشتقات:

انثيين ١١/٤ (تثنيه)

اناث ١٥٠/٣٧ (جمع)